

Title: Basics and methods of intellectual education in Nahj al-Balaghah

Abstract:

One of the intellectual dimensions of the Islamic system is the invitation to judiciousness, cognition and thought. The method of intellectual education is one of the basic methods of religious education, the use of which causes the growth and development of human personality and its salvation from all kinds of troubles and mundane happiness. The educational words of Imam Ali (as) in Nahj al-Balaghah indicate the high importance of intellectual education. Therefore, because of the necessity and importance of this issue, the descriptive-analytical method, the researcher has dealt with one of the cognitive methods of religious education, which is a rational method; While examining the principles and concepts of intellectual education, the types, kinds, position and purpose of intellectual education have been studied based on the words of Imam Ali (as). Then to some of the proposed methods that are obtained from the words of Imam (as) to cultivate intellect; Such as: model method, preaching method, study and learning method, contemplation method, learning a lesson method, thinking method, experimentation method, encouragement method, consultation method, and self-cultivation and purification are described in this article.

Keyword: Basics, Method, Education, Intelligence, Intellectual education, Purpose.

عنوان: مبانی و روش های تربیت عقلانی در نهج البلاغه

چکیده:

یکی از ابعاد فکری نظام اسلام، دعوت به تعقل، تفکر و اندیشه است. روش تربیت عقلانی، یکی از روش های اساسی تربیت دینی است که به کارگیری آن، موجب رشد و تکامل شخصیت انسان و نجات او از انواع گرفتاری ها و سعادت دنیوی و اخروی اوست. سخنان تربیتی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، از اهمیت والای تربیت عقلانی حکایت دارد. بنابراین محقق، به دلیل ضرورت و اهمیت این موضوع، با روش توصیفی - تحلیلی، به یکی از روش های شناختی تربیت دینی، که روش عقلانی است پرداخته، ضمن بررسی مبانی و مفاهیم تربیت عقلانی، انواع و اقسام، جایگاه و هدف تربیت عقلانی از دیدگاه امام علیه السلام را مورد بررسی قرار داده، سپس به برخی از روش های مطرح شده ای که برای پرورش عقل از کلام امام علیه السلام به دست می آید؛ مانند: روش الگویی، روش موعظه، روش مطالعه و علم آموزی، روش تدبر، روش عبرت گیری، روش تفکر، روش تجربه اندوزی، روش تشویق، روش مشورت، و خودسازی و تزکیه مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه: مبانی، روش، تربیت، عقل، تربیت عقلانی، هدف

مقدمه

انسان موجودی است که از قوه تفکر و اندیشه خدادای برخوردار است، به گونه ای که فصل جدایی او از سایر موجودات بواسطه همین نعمت الهی می باشد. از این رو شخصیت آدمی از جنبه های گوناگون فردی، اخلاقی، عاطفی، اجتماعی، عقلانی و... تشکیل شده که همگی تحت سیطره جنبه عقلانیت او قرار دارد.

از این رو، اسلام برای پرورش جنبه های عقلانی و سازماندهی نظام فکری انسان اهمیت ویژه ای قائل شده و معتقد است که استعداد های وجودی انسان، خود به خود شکوفا نمی گردد؛ بلکه برای رسیدن به مرحله تکامل و سعادت، نیازمند هدایت، ارشاد و تربیتی است که برآمده از تعالیم و معارف دین باشد. لذا اینجاست که تربیت عقلانی، ضرورت و اهمیت به سزایی در تکامل بشر ایفا می کند و تاکید تعالیم دین اسلام و آیات قرآن و سخنان اهل بیت علیهم السلام آشکارتر می گردد.

بنا بر این با عنایت به اهمیت تعقل و تربیت عقلانی در زندگی انسان، در پژوهش حاضر، محقق به تبیین مبانی و برخی روش های تربیت عقلانی در کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه پرداخته، تا با این سوال که جایگاه منزلت تربیت عقلانی، هدف تربیت عقلانی در نزد امام پاسخ داده شود؛ روش به کار گرفته شده در این تحقیق توصیفی است، نویسنده با استفاده از گردآوری اطلاعات از طریق مطالعه کتاب ها، مقالات به بررسی مفاهیم مربوط به موضوع و عناصر اصلی مقاله که شامل مبانی، مفاهیم، جایگاه، انواع و اقسام تقسیماتی عقلی، اهداف و برخی از روش های تربیت عقلانی است، زمینه آشنایی، پیوند و انس با کلام امام علیه السلام در نهج البلاغه برای خوانندگان فراهم گردد.

مبانی تربیت عقلانی

تعلیم و تربیت عقلانی، بدون تردید، علمی دستوری و کاربردی و سروکار آن با باید ها و نبایدها است؛ اما از آن جاکه باید ها و نبایدهای تربیتی در هر مکتب تربیتی، بر نظریه ها و دیدگاه های توصیف آن مکتب درباره انسان و ماهیت اومبنتی است، می توان این دیدگاه ها را بنیاد های تعلیم و تربیت قلمداد کرد. به طور مشخص تر می توان گفت: بنیاد های تعلیم و تربیت از موقعیت انسان و امکانات و محدودیت های او بحث می کند.

بنیادهای تعلیم و تربیت، سه قسم است: بنیاد های علمی، بنیاد های فلسفی و بنیاد های دینی. بنیاد های علمی، شامل بنیاد های زیست شناختی، روان شناختی و جامعه شناختی است. (شکوئی، 1378، ص 61) بنیاد های علمی، شامل بنیادهای زیست شناختی، روان شناختی و جامعه شناختی است. در این حوزه، یافته های تجربی زیست شناسان، روان شناسان و جامعه شناسان درباره انسان و ویژگی ها و قابلیت های وی که بنیاد های علمی فرایند ها و اعمال تربیتی است، مورد استفاده قرار می گیرد بنیاد های فلسفی، در بردارنده دیدگاه های فیلسوفان در باره طبیعت انسان است و بنیاد های دینی تعلیم و تربیت به عنوان گزاره های توصیفی یا اخباری درباره بعد عقلانی انسان است. (بهشتی، 1380، ص 147)

جایگاه و منزلت تربیت و عقل

برای آشنایی با مقوله تربیت عقلانی، شناخت مفردات، خصوصیات ترکیبی، تفاوت میان آن‌ها دارای اهمیت است. از این رو ابتدا به طور جداگانه و سپس به صورت ترکیبی به تعریف مفاهیم پرداخته می‌شود. «تربیت از جمله مفاهیم و پدیده‌هایی است که در خصوص معنا و مفهوم آن توافق فلسفی و وحدت دیدگاه کم‌تری وجود دارد. از سویی اهمیت و نقش آن در تحقق فرهنگ و تمدن جوامع و شکل‌گیری شخصیت و رشد و تکامل انسان بر هیچ کس پوشیده نیست. به طوری که غزالی تربیت را پس از پیامبری شریف‌ترین کار آدمی خوانده است.» (رفیعی، 1381، ج 3، ص 90) ویلیام جیمز، تربیت را صنعتی ظریف می‌شمارد که انسان را توانا می‌کند تا با بهره‌گیری از اندیشه خود، اشیاء خارجی را بنا بر خواست و نیاز و هدف‌های علمی خویش فراچنگ آورد و به گونه‌ای دلخواه در آن‌ها تصرف کند. (ملکوتی فر 1388، ص 17) تربیت عبارتست از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت، تا بتواند استعدادهای نهفته اش را در تمام ابعاد وجود و به طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا سازد و به سوی هدف و کمال مطلوب تدریجاً حرکت کند. (امینی، 1374، ج 1، ص 14) بنابراین به طور کلی می‌توانیم اینگونه بیان کنیم که تربیت یک فرآیند همه‌جانبه آموزشی است که جهت شکوفایی استعداد های بالقوه درونی و رشد و اصلاح عقلانی افراد را انجام می‌شود.

معناشناسی عقل

عقل بر اساس کاربردی که دارد، دارای تعاریف و معانی مختلف و متفاوتی است. بر این اساس این واژه در علوم گوناگون، مشترک معنوی نیست تا بتوان از آن یک معنا را استخراج کرد، بلکه می‌توان از آن مشترک لفظی بدست آوریم. بنابراین این از آن جایی که واژه «عقل» در ردیف مفاهیمی است که معانی متعددی را برای آن ذکر شده در این قسمت به برخی از آن موارد اشاره می‌کنیم: عقل در اصل به معنای بسته و نگه داشتن است هنگامی که عرب می‌گوید: «عقل البعیر» (ابراهیم مصطفی، 1363، ص 616) به این معناست که زانوی شتر را بست و هنگامی که می‌گوید: «اعتقل لسانه» به این معناست که زبانش از سخن گفتن باز ماند (جوهری، 1368، ج 3، ص 1772) راغب اصفهانی می‌گوید: «العقل یقال للصوره المتهیئه لقیول العلم و یقال للعلم الذی یستفیده الانسان...: عقل به قوه ای گفته می‌شود که آدمی با آن آماده پذیرفتن علم می‌شود و به علمی هم که انسان با این قوه به دست می‌آورد، عقل گفته می‌شود.» (راغب اصفهانی، ج 2، ص 629) در لسان العرب «عقل» به معنای نهی و ضد جهل است و جمع آن عقول است و «عقل همان قلب است و نیز نیروی است که امور را تثبیت می‌کند و قوه ای است که به واسطه آن انسان از سایر حیوانات متمایز می‌گردد.» (ابن منظور، 1408، ج 9، ص 326) در تاج العروس، «عقل به معنای علم، ملجأ و پناهگاه، حصن، امساک و نهی کردن و قلب آمده است و آن را ضد حمق می‌دانند؛ نیز آن را علم به صفات اشیاء از قبیل حسن و قبح و کمال و نقصان آن‌ها می‌دانند و در ادامه می‌گوید: عقل قوه ای است که بین حسن و قبح تمیز قائل می‌شود و آن دورا از یکدیگر بازمی‌شناسد.» (الزبیدی، 1306، ج 8، ص 25) علامه طباطبایی می‌فرماید: «اصل در معنای عقل، بستن و نگه داشتن است و این با ادراکی که انسان دل به آن می‌بندد، مناسب است و چیزی که با آن درک می‌کند، نیز عقل نامیده می‌شود. همچنین به قوه‌هایی که یکی از قوای انسانی است و به واسطه خیر و شر و حق و باطل از یکدیگر تشخیص می‌دهد، عقل می‌نامند و مقابل آن جنون و سفه و حمق و جهل است که هر کدام به اعتباری استعمال می‌شود، استعمال لفظ عقل بر ادراک از این نظر است که در ادراک دل بستن به تصدیق وجود دارد و خدا جلی انسان قرار داده که حق و باطل را در علوم نظری و خیر و شر و منفعت و مضرات رادر علوم عملی تشخیص دهد.» (طباطبایی، ج 2، ص 250) عقل را از این جهت «عقل نامیده اند که جلو غرایز و امیال سرکش رامی‌گیرد و به زانوی غضب و شهوت سرکش رامی‌بندد و «عقال» می‌کند.» (جوادی آملی، 1377، ص 70) بر اساس تعاریف بیان شده می‌توانیم در یک معنای مشترک از عقل این‌گونه بگوییم که: «عقل یک نیروی خدادادی است که در نهاد

تمامی انسان ها به ودیعه گذاشته شده تا در سایه آن آدمی خیر و شر، حق و باطل و مصالح و مفسدات خویش را تشخیص داده و از هرگونه تجاوز و سرکشی نفسانی جلوگیری نماید.

مفهوم تربیت عقلانی

مبحث تربیت عقلانی همواره در تمامی دوران تاریخ بشری با انسان همراه بوده است. این بحث در متون اسلامی نیز مطرح بوده و به عنوان یکی از شروط صحت عبادات - معرفت و شناخت است - به عنوان ابزار شناخت عقل محسوب می گردد. در واقع مقوله تربیت و زندگی دو مفهومی اند که لازم و ملزوم همدیگرند. به طوری که وجود یکی بدون دیگری ممکن نیست. سرشت وجودی انسان به گونه ای است که تا واپسین لحظات عمر خویش نیازمند تربیت و رشد عقلانی است. اصولاً آدمی در طول حیات خود به انواع تربیت در ابعاد جسمانی، عاطفی، عقلانی، اخلاقی، اجتماعی و... نیازمند است. آنچه در تعریف تربیت عقلانی بیان می کنند: «تربیت عقلانی عبارت است از ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان در درون آدمی» (ملکی، 1379، ص 502) از دیدگاه جوادی آملی، تربیت عقلانی، شامل پرورش قوه فهم آدمی نسبت به جایگاه خود در عالم هستی، تقویت قوه تحلیل برای شناخت رابطه انسان با دیگر ابعاد خلقت، هدایت عقل به سوی تقویت ایمان در فرد و دستیابی به حالتی است که عقل و ایمان منطبق بر یکدیگرند (جوادی آملی، 1388، ج 16، ص 98). امام علی علیه السلام نیز در بیانات گوناگونی ملاک ارجمندی و ارزشمندی هر انسانی را تربیت عقلانی او بر می شمارد: «ملاک الامر العقل؛ ملاک هر امری عقل است» (آمدی، 1389، ص 912) همچنین در نهج البلاغه می فرماید: «ایها الناس، تولوا من انفسکم تأدیبها، واعدلوا بها عن ضراوه عاداتها؛ ای مردم کار تربیت خود را بر عهده گیرید، و نفس را از عاداتی که به آن حرص دارد بازگردانید.» (دشتی، 1380، ص 714) بنا بر این، شاید بتوانیم انواع عقل را بنا بر نظر ملا صدرا شیرازی در یک تقسیم بندی کلی اینگونه ارائه کنیم که شامل

عقل غریزی: غریزه ای است که به واسطه آن، انسان از سایر جانداران متمایز می گردد و برای پذیرفتن و قبول علوم نظری و صناعات فکری آماده می شود و تمام انسان ها، چه کودک و چه هوشمند، در این غریزه مساوی اند و در افراد خواب، بیهوش و غافل هم یافت می شود. همان طور که حیات غریزه ای در حیوان، که به وسیله آن کارها را انجام می دهد جسمش آمادگی برای حرکت اختیاری و ادراکات حسی پیدا می نماید، به همین منوال، عقل غریزه ای در انسان که به وسیله آن برای کسب علوم نظری آمادگی پیدا می کند

عقل تکلیفی: آن معنا از عقل که علمای اخلاق به کار می برند؛ یعنی عقلی که باید ها و نیایدها را در می یابد عقلی که در کتب اخلاق از آن نام برده می شود و منظور از آن، جزئی از نفس است که به سبب مواظبت بر اعتقاد، کم کم و بر اثر تجربه اندک اندک حاصل می شود و موارد آن، ارادی و اختیاری است که اگر خواستیم آن را انتخاب و یا ترک می کنیم و این جزئی از اجزای نفس است و قضایای حاصله برای انسان، از این طریق است. این عقل در طول زندگی و عمر انسان، افزایش و شدت می یابد چون بر اثر تجربه حاصل می شود و در عرف عامه مردم وقتی گفته می شود فلانی عاقل است یا عاقل نیست، به همین عقل نظر دارند. انسان ها در این نوع از عقل متفاوت هستند و بعضی نسبت به بعضی دیگر برتری دارند، به طور خلاصه عقل مورد بحث جزئی از نفس به شمار می آید که ارادی و اختیاری است و بر اثر تجربه کم کم برای انسان حاصل می شود

عقل عمومی: این معنای عقل، همان معنایی است که تمام مردم آن را به کار می برند و می گویند فلانی عاقل است یا فلانی عاقل نیست. چیزی است که انسان ها گر آن را در شخصی ببینند می گویند: «آن شخص عاقل است». این عقل، به خوب و دقیق فهمیده، زیرکی و هوشیاری زیاد در استنباط و درک آنچه که شایسته است، تا آن را انتخاب کند یا از آن دوری جوید، بازگشت می کند؛ اگر چه در مورد غرض ها و حوائج دنیایی و هوای نفسانی و نفس اماره باشد، چرا که انسان ها هر کس را

که دارای چنین قوه ای باشد، عاقل می نامند؛ اما اهل حق و حقیقت، این حالت را عقل نمی نامند؛ بلکه آن را به نام دیگری مانند: بد اندیشی، شیطنیت، زیرکی، ناپسندی، نیرنگ و امثال این معانی می شناسند. چنانکه در حدیثی که از امام صادق علیه السلام به نقل از حضرت امیر المومنین نقل می کنند: «که از ایشان سوال کردند عقل چیست؟ در جواب فرمودند: عقل چیزی است که به واسطه آن به خدای عالم بندگی صورت گرفته و مسیر عبودیت هموار می گردد و راه رسیدن به سعادت همیشگی و کسب درجات بهشتی به وسیله آن به دست می آید. راوی حدیث می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم روی این تعریفی که شما به عمل آوردید که در معاویه بود و ایشان در جواب فرمودند آنچه که در معاویه بود تسلیم نبود، [بلکه] شیطنیت بود.» (مجلسی، ج 1، ح 8، ص 116)

عقل کلامی: عقل به معنایی که متکلمان به کار می برند؛ می توان گفت این عقل درک کننده هر آن چیزی است که عرف مردم می پسندند یا نمی پسندند. مانند اینکه راستگویی خوب است، عدالت خوب است و یا اینکه ظلم و دروغگویی بد است عقلی که تمام متکلمان آن را بیان می کنند و آن را مصطلح ساخته اند، چیزی را اثبات و چیزی را نفی می کند و مرادشان از آن چیز، چیزی که در بدو امر نزد تمام افراد، مشهور و مشخص است. و این چیزی است که آن را «عقل» می نامند و نیز علوم ضروری و بدیهی مانند علم اینکه دو، دو برابر یک است؛ یک نصف دو است، یک جسم در زمان واحد واحد در یک جا نمی گنجد؛ و... این علوم، به این معنا عقل (تعقل) هستند. خلاصه اینکه عقل به این معنا عبارتست از علوم ضروریه و آنچه که رای عامه مردم بر آن استقرار یافته است.

عقل فلسفی: عقل به معنایی که فلاسفه و حکما آن را در مباحث نفس به کار می برند و دارای اشتراک معنوی است. آن ها مراتب نفس و مهم ترین نیروهای ادراکی انسان را به چهار مرتبه تقسیم می کنند: عقل بالقوه یا هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد.

عقل نوری: عقل نوری که تعریف آن، توصیف و ویژگی هایی برای این عقل در منابع دینی، اعم از کتاب و سنت آمده است. برای مثال: «العقل ما عبد به الرحمن و اتسب به الجنان» عقلی که در الاهیات و شناخت پروردگار از آن بحث می کنند، موجودی که به چیزی غیر از مبدع و آفریننده خود، که خداوند قیوم و توانا باشد، توجه ندارد و متکی به چیزی غیر از خالقش نمی باشد. این عقل نه مانند عرض به موضوع تعلق و وابستگی دارد، نه مانند صورت به ماده وابسته است و نه مانند نفس به بدن تعلق و وابستگی دارد؛ بلکه مستقل از همه چیز است، مگر از آفریننده خود. (ملاصدرا، 1363، ج 1، ص 222 و 223)

ترتیب خردمندان علی علیه السلام

یکی از عوامل تعیین کننده شخصیت عقلانی انسان، تربیت است. این عامل می تواند «عقل بالقوه» یا «عقل هیولانی» را از قوه به فعل در آورده و از مرحله امکان استعدادی به مرحله ثبوت و تحقق خارجی برساند. در این میان نقش اساسی مربی، که از نظر فلسفی به عنوان علت معده در بروز فعلیت خرد نشکفته متری موثر است، امری مشهود است. بنابر این به تصریح امام علی علیه السلام، وی از همان اوان کودکی، تحت اقدامات تربیتی رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله قرار گرفت، همان کسی که مظهر والای انسان کامل و مصداق بارز حجت بیرونی خداوند در میان امت مسلمان تلقی می شود.

امام علی علیه السلام در بخشی از خطبه 192، درباره چگونگی تربیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و تاثیر همنشینی و تربیت آن حضرت در شکل گیری شخصیت خود می فرماید: «و لقد قرن الله به صلی الله علیه و آله و سلم من لدن ان كان فطیماً أعظم ملك من ملائکته یسلک به طریق المکارم، ومحاسن أخلاق العالم، لیله ونهاره ولقد کنت اتبعه اتباع الفصیل أثرأه، یرفع لی فی کل یوم اخلاقه علماً ویامرنی بالاقداء به، فأراه ولایراه غیری، ولم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله صلی الله علیه و آله و خدیجه وانا ثالثهما، أری نورالوحی و الرساله و اشم ریح النبوه

! از همان لحظه ای که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ ترین فرشته خود [جبرئیل] را مامور تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کرد تا شب و روز، او را به راه های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با پیامبر بودم چونان فرزندی که همواره با مادر است. پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می فرمود و به من فرمان می داد که به اوقاتدا نمایم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چند ماه از سال را در غار حراء می گذراند، تنها من او را مشاهده می کردم، و کسی جز من او را نمی دید، در آن روزها، هیچ خانه اسلام راه نیافت جز خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم من نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را می بویدم.» نکته قابل توجه، اشاره آن حضرت به استشمام نسیم غیب و مشاهده نورو حی و رسالت است، قدرتی که انبیاء الهی از آن برخوردارند را در وجود علی علیه السلام می یابیم. (دشتی، 1380، ص 3) از آن جایی که علم یکی از عوامل موثر در تربیت عقلانی است، امام علیه السلام در معرفی شخصیت علمی خویش در خطبه 189 می فرماید: «ایها الناس! سلونی قبل ان تفقدونی فلا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض!» (همان؛ ص 372) همچنین در خطبه معروف شقشقیه می فرماید: «وانه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الرجا، ینحدر عنی السیل، ولا یرقی الی الطیر...؛ در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کند. او می دانست [ابوبکر] که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد.» (همان، ص 44)

عقل از دیدگاه امام علی علیه السلام

خداوند متعال بواسطه قوه تعقل و اندیشه ای که به انسان بخشیده، او را از سایر موجودات متمایز ساخته است. آدمی در سایه عقل، قابلیت رشد و شکوفایی و استعداد رسیدن به مراحل بالای کمال انسانی را دارد؛ از سوی دیگر بنا بر آیات قرآن و روایات - معصومین علیهم السلام هدف از آفرینش انسان، رسیدن به قرب الهی است، که از طریق ایمان و عمل صالح حاصل می شود. از این رو اهمیت و جایگاه «عقل» در سخنان امیر المومنین علیه السلام با تعابیر گوناگونی مشهود است

عقل طبع و عقل تجربی: ایشان درباره این نوع تقسیم بندی اشاره می کنند: «العقل-1 عقلان: عقل الطبع و عقل التجربة، وکلاهما یؤدی الی منفعه» (محمدی ری شهری، ج 6، ص 413)

عقل مطبوع و مسموع: نظر امام علیه السلام در خصوص این تقسیم بندی چنین است: «العلم-2 علمان: مطبوع و مسموع، ولا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع: علم دو گونه هست: علم فطری و علم اکتسابی اگر هماهنگ با علم فطری نباشد سودمند نخواهد بود.» (دشتی، 1380، ص 708) این میثم درباره علم مطبوع و مسموع می نویسد: «مقصود امام از علم مطبوع، عقل بالملکه است؛ یعنی استعداد رسیدن به علوم اکتسابی از طریق علوم بدیهی و ضروری، و مقصود از علم مسموع، همان شنیده های دانشمندان است.» (بحرانی، ج 5، ص 692) ابن ابی الحدید در شرح این دو علم می گوید: «مردم دو گروهند: عده ای بدون تأمل و تدبیر به نتیجه می رسند. این ها از عقل غریزی یا مطبوع برخوردارند و عده ای محتاج تدبیر و تعلم و نیازمند علم مسموعند... این بیان حضرت که اگر مطبوع نباشد، مسموع سودی ندارد، به این معناست که اگر استعدادی دکار نباشد، درس و تمرین و تکرار بی فایده است.» (ابن ابی الحدید، ج 20، ص 253) جوادی آملی در ذیل همین حدیث می گوید: «دانش دو قسمت است بخشی از بیرون می آید و بخشی از درون می جوشد تا انسان از درون، عالم نباشد علم بیرونی نافع نیست، مکتب رفتن و در محضر استاد نشستن، کتاب خواندن و سخن آموختن تا زمانی که علم در جان انسان شکوفا نباشد و نور نتابد، سودی ندارد بلکه حجابی است بر حجاب. تا هنگامی که از فطرت و درون، دانشی نجوشد و پرتو هوشیاری نتابد علم بیرونی درسیرانسان به جهان سرمد سودی ندارد. او باید بداند که موجودی سرمدی است و این حجاب، مانع از دید جهان سرمد و فراهم کردن توشه آن است.» (جوادی آملی، 1379، ص 111)

عقل رعایی و روایی: حضرت امیر علیه السلام مبنای این تقسیم بندی را در بیان فضائل اهل بیت 3- علیهم السلام و تفکر در اخبار بیان می کنند: «... عقلوا الدین عقل و عایه و رعایه، لا عقل سماع و روایه ، فان رواه العلم کثیر، و رعایه قلیل؛ دین را شناختند، شناختی که از روی دانائی و رعایت نمودن است، نه شناختی که از روی شنیدن و نقل نمودن باشد و روایت کنندگان علم بشمار و رعایت کنندگان آن کمند.» (فیض الاسلام، ص 1377، ص 826)

عقل معاش و عقل معاد: «افضل الناس عقلا احسنهم تقدیرا لمعاشه و اشد هم اهتماما باصلاح- معاده..» (مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص 42) «لیس للعاقل ان یکون شاخصا الا فی ثلاث؛ حظوه فی معاد، او مره لمعاش، او اذہ فی غیر محرم؛ سزاوار نیست که مرد عاقل از خود شخصیتی نشان دهد مگر در سه جا؛ قدمی که برای آخرت برداشته می شود یا امر زندگانی را ترمیم کند یا اینکه در عیش و لذتی غیر حرام به سر برد.» (آمدی، 1389، ص 697) در کلام حضرت ابن امر روشن است که هر مسلمانی با استفاده از انتخاب صحیح، از تمامی نعمت های حلالی که خداوند متعال جهت رشد و تکامل قرار داده، نهایت بهره را برده تا به سعادت دنیوی و اخروی نائل آید

عقل سالم و فاسد: آنچه از فرمایشات حضرت در این جا فهمیده می شود؛ مقیاس تقسیم بندی 5- این عنوان، در پیروی از عقل یا هوای نفس است. ایشان در مورد مطابعت برخی از انسان ها از دنیا و هوای نفس می فرمایند: «... قد خرقت الشهوات عقله: خواهش های بیهوده عقل او را دریده است.» (فیض الاسلام، 1377، ص 330) و در کلام دیگری سبب فساد عقل را پیروی از هوای نفس می دانند؛ «سبب فساد العقل الهوی؛ خواهش های باطل، باعث فساد شدن عقلو خرد می شود.» (آمدی، 1389، ص 503) با دقت در روایات صادره درباره صحت یا فساد عقل، به دست می آید که انسان در سایه اختیار و انتخاب خود در امور مختلف، عقل خویش را از آلودگی به انواع فساد در امان نگه می دارد و یا بالعکس، آن را فاسد می سازد

عقل کامل و عقل ناقص: در این تقسیم بندی، بیشتر بر کارکرد کمال یا نقص عقل تاکید دارد، به 6- این معنا عقل در حوزه نظری بتواند امور صحیح را از ناصواب تشخیص دهد و در حوزه عمل مبادرت به افعال نیک نماید تا به کمال خود برسد و در غیر این صورت، ناقص خواهد بود و از رشد مورد نظر باز خواهد ماند. «اذا کمل العقل نقصت الشهوة: هرگاه عقل کامل باشد، آرزوها و نفس تو ناقص می شود.» (آمدی، 1389، ص 364) در باره نقص می فرمایند: «من قل عقله ساء خطابه؛ کسی که عقلش کم باشد، سخن گفتنش با مردم، بد است» (همان، ص 738) و یا می فرمایند: «من ضیع عقلا دل علی ضعف عقله؛ کسی که عاقلی را ضایع کند، بر ضعف عقل خود دلالت کرده است.» (همان، ص 762) و بالاخره ایشان در کلامی از نهج البلاغه هر دو مصداق را اینگونه بیان می فرمایند: «لاغنی کالعقل ولا فقر کالجهل...؛ هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون نادانی نیست.» (دشتی، 1380، ص 636)

عقل نظری و عملی: در این تقسیم بندی بر خلاف تقسیمات گذشته، به صورت آشکار و صریح 7- در بیانات اهل بیت علیهم السلام و علی الخصوص حضرت علی علیه السلام اشاره نشده است. بنابر این برخی از دیدگاه های مطرح شده در این قسمت بیان می کنیم. با بررسی آثار و نوشته های دانشمندان، تقسیم بندی عقل در دو حوزه نظری و عملی مطرح بوده است به طوری که در آثار فلاسفه یونان نیز به آن پراخته شده است. فلاسفه مسلمان نیز بر همین عقیده اند و آن را به عقل نظری و عملی تقسیم می کنند. عقل نظری و عملی، دو اصطلاح دارد: «مشهور و غیر مشهور. در اصطلاح مشهور، عقل نظری و عملی، هر دو مبدأ ادراک اند؛ با این فرق که عقل نظری، مبدأ ادراک هست ها و نیست ها و عقل عملی، مبدأ ادراک باید ها و نباید ها است. اما در اصطلاح غیر مشهور، عقل نظری مبدأ ادراک (اعم از ادراک هست ها و نیست ها و ادراک باید ها و نبایدها) است و عقل عملی، مبدأ تحریک و این دو از قبیل مشترکات لفظی اند

فیلسوفان، مراحل رشد و تکامل عقل نظری را چهار مرتبه می دانند: عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد. عقل هیولانی، مرحله استعداد درک و قبول معقولات نخستین است. عقل بالملکه، مرحله حصول معقولات نخستین و استعداد تحصیل و اکتساب معقولات دومین، بر معنای معقولات نخستین است. عقل بالفعل، مرحله فعلیت یافتن معقولات دومین، از حیث تحصیل و اکتساب آن ها است. در این مرحله فرد-هرگاه بخواهد- می تواند معقولات دومین را که قبلاً آموخته است، در ذهن خویش حاضر کند. و سرانجام، عقل بالمستفاد، مرحله خروج عقل از هر سه استعداد «درک»، «استحصال» و «استحضار» است. به دیگر سخن، مرتبه مستفادیه، مرتبه حضور معقولات اولین و دومین است. عقل را در این مقام، بالمستفاد گویند، چون به عقل فعال متصل شده، از آن در جهت خارج ساختن مردم از مرتبه هیولانی و رساندن آن ها به مراتب بالاتر استفاده می کند. (ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج 2، ص 354) بر این اساس می توان گفت که بالاترین مرتبه کمال نفس انسان رسیدن به عقل مستفاد است، همانطوری که ملاصدرا می گوید: «... این همان عقل بالفعل است، لکن آن را به اعتبار مشاهده معقولات در هنگام اتصال نفس به مبدأ فعالیت [عقل فعال] لحاظ کنیم، عقل بالمستفاد نامیده شد به خاطر استفاده نفس از مافوق خودش... غایت خلقت انسان رسیدن به عقل مستفاد، یعنی مشاهده عقلیات و اتصال به ملأ اعلا است.» (ملاصدرا 1360، ص 522)

عقل عملی نیز چهار مرتبه دارد: تجلیه، تخلیه، تحلیه و فنا. تجلیه، مرحله عمل به قوانین الهی و شرایع نبوی است. تخلیه، مرحله پیرایش از رزایل نفسانی است. تحلیه، مرحله آرایش به فضایل اخلاقی است و سرانجام، فنا، مرحله ای است که سالک، مشاهده کننده فنا و استهلاک هر موجودی در نور الهی است. فنا نیز سه مرحله دارد: فنا در افعال الهی، که مقام «محو» است؛ فنا در صفات الهی، که مقام «طمس» است؛ و فنا در ذات الهی، که مقام «محق» است

عارفان، مراتب نفس را به هفت مرتبه تقسیم کرده اند: طبع، نفس، قلب، روح، سر، خفی و اخفی، طبع، مرتبه عناصر و مبدأیت نفس برای حرکت و سکون هست، نفس، مرتبه ادراکات جزئی است. قلب، مرتبه ادراکات کلی تفصیلی است. روح، مرتبه، ادراکات کلی اجمالی است. سر، مرتبه اتحاد نفس با عقل فعال است (که با رفیع ترین مرتبه عقل نظری در اصطلاح حکیمان، منطبق می شود). خفی، مرتبه اتحاد نفس با مقام وحدانیت (مقام «فیض اقدس» یا مقام ذات حق، به شرط در نظر گرفتن اسما و صفات) است. و سرانجام، اخفی، مرتبه اتحاد نفس با مقام احدیت (مقام «غیب مصون» یا «غیب الغیوب») یا مقام ذات حق، به شرط در نظر نگرفتن اسما و صفات) است. عرفا این مراتب هفتگانه را «لطائف سبعة» نامیده اند. (سبزواری 1369، ص 313) از میان مراتب بیان شده عقل نظری و عملی، مهمترین نکته، توجه به مراتب کمال عقل نظری و عملی در بین معصومین علیهم السلام است، به گونه ای که آنان در بالاترین مراتب این تقسیم بندی قرار دارند. به طوری که ابن سینا در تشریح این موضوع در بیان مراتب عقل نظری، بعد از مرتبه عقل بالملکه می گوید: «نفس به دو صورت ممکن است به کمال برسد: با تفکر یا با حدس، مراتبی که با فکر حاصل می گردد، مراتب عقل بالفعل و بالمستفاد است، اما آنکه دارای مرتبه عالی قوه حدس هست، افرادی هستند که مجهولات خود را از طریق حدس به وسیله عقل فعال دریابند، بدون آنکه پیش کسی تعلیم گیرند و یا مجهولات خود را به وسیله معلومات از راه تفکر به دست آورند. این مرتبه از کمال را می توان مرتبه پیامبری دانست و آن قوه «عقل قدسی» نام دارد. این غالباً مخصوص انبیاست. «همچنین ایشان در اهمیت این قوه می گوید: «این امریک قسم و سهمی از نبوت است، بلکه برترین قوای نبوت است و اولی این است که این قوه را «قوه قدسی» نام نهند و این نیرو برترین و بالاترین مراتب نفس بشری است.» (ابن سینا، 1363، ص 195) بنابراین در اینجا می توانیم بگویم که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از نظر فلسفی، نمونه ای بی بدیل از بالاترین مراتب عقل نظری و عقل

عملی، یعنی عقل بالمستفاد» و فنای محقی»، و از نظر عرفانی، جلوه ای بی نظیر از رفیع ترین مرتبه نفس آدمی، یعنی مرتبه «اخفی» است. (بهشتی، 1380، ص 20)

از آنجایی که خداوند متعال تمامی انبیاء را در بالاترین درجات عقلی نسبت به سایر انسان ها قرار داده است، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز به عنوان «خاتم انبیاء» نه تنها در بین همه اوصیاء و پیامبران گذشته، بلکه در امت اسلام نیز، خردمند ترین انسان هست. ایشان می فرماید: «ولا بعث الله نبیا و لا رسولا حتی یتکمل العق، و یكون عقله افضل من جمیع عقول امته؛ و خداوند، هیچ نبی و رسولی را مبعوث نکند، تا آنکه عقلش را کامل گرداند و عقل وی از تمام عقل های امتش افزون باشد.» (کلینی، ج 1، ص 38) از آن جایی که امام علی علیه السلام علاوه بر برخورداری از ویژگی های خدادای که در وجود هر معصومی قرار داده شده، از همان دوران کودکی، تحت تربیت و پرورش بزرگترین و کامل ترین انسان؛ یعنی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قرار گرفت و از بالاترین درجات عقل نظری و عملی برخوردار شد.

تفاوت عقل نظری و عملی با حکمت نظری و عملی

علمی که در سعادت انسان، نقش بنیادین دارد و استدلالی و برهانی است به دو قسمت تقسیم می شود: حکمت نظری، حکمت عملی حکمت نظری یعنی بحث پیرامون امور و مسائلی که نظری صرف است، بود و نبودش به بود و نبود انسان ارتباطی ندارد. مانند: بحث پیرامون مسائل توحید، نبوت، مبدأ، معاد، فرشته ها، جهان مجرد، عالم ملکوت، ماده، سیر تکاملی ماده و سایر مسائل نظری که خواه انسان باشد یا نباشد وجود آن حقایق در جای خود محفوظ است اما در حکمت عملی بحث پیرامون مسائلی است که در اختیار و انتخاب و قدرت بشر قرار دارد. مانند بحث پیرامون تهذیب جان، پرورش روح، رشد اخلاق، تدبیر منزل و کیفیت بهتر اداره کردن امور خانوادگی، تربیت اولاد، گرم کردن کانون خانواده بر محور اخلاق صحیح، بحث درباره فضایل نفسانی، معنای عدالت، تقوا، زهد و کیفیت رسیدن به این ملکات، اداره امور جامعه، سیاست های کشور های اسلامی و مناطقی که بشر در آن به سر می برد و نظیر آن اگر بشر نباشد مسائل حکمت عملی جایگاهی نخواهد داشت. (جوادی آملی، 1379، ص 35) همچنین ایشان در تفاوت میان حکمت عملی و عقل عملی می گویند: «حکمت نظری که درباره هست و نیست، بود و نبود حقایق جهان تکوین بحث می کند و نیز حکمت عملی که درباره باید و نباید اخلاقی، فقهی و حقوقی نشئه اعتبار بحث می کند چون هر کدام صرفا مطلبی علمی اند و طبق اصطلاح راجح، مدرک آن ها عقل نظری است.» (همان، ص 15)

آنچه درباره تعریف و تقسیم بندی میان عقل نظری و عملی و حکمت نظری و عملی بیان شده، تفاوت بین این دو مشهود است و اینگونه می توان بیان کرد که: «حکمت نظری و عملی غیر از عقل نظری و عقل عملی است، آن ها دو رشته از معارف اند و این دو نیرو از نیروهای انسانی است. عقل نظری، جنبه ادراکی انسان است که انسان به وسیله آن معارف را می یابد و می فهمد. آنچه را که انسان از معلم و مبادی عالی درک می کند و می پذیرد به وسیله عقل نظری ادراک می کند و آنچه را که انسان انجام می دهد و در مادون اثر می گذارد به واسطه عقل عملی است. جهتی که در اثر آن از مافوق، فیض را دریافت می دارد عقل نظری است و جهتی که فیض های یافته را در مادون پیاده می کند، عقل عملی است. عقل نظری و عقل عملی دو نیرو از نیروهای انسانی است و حکمت نظری و عملی دو رشته از علوم و مسائل انسان است؛ ممکن است شخصی در عقل نظری قوی باشد و در عقل عملی ضعیف یا بالعکس، یا در هر دو ضعیف یا در هر دو قوی باشد.» (همان، ص 37)

هدف تربیت عقلانی بر مبنای کلام امام علی علیه السلام

در نظام تربیت عقلانی مبتنی بر آموزه های دینی، هدف نهایی، رسیدن به قرب پروردگار است؛ اما آدمی برای دست یافتن به مقام شامخ انسانی، نیازمند سیروطی منازل کمالی است، تا از این طریق به هدف خلقت خود برسد. از آنجایی که هدف، جهت دهنده به افعال و اراده انسانی است و در فعالیت های تربیتی نقش دارد؛ می تواند عقل را در دو بعد نظری و عملی رشد و تکامل بخشد.

از دیدگاه جوادی آملی هدف های تربیت عقلانی، شامل پرورش قوه فهم آدمی نسبت به جایگاه خود در عالم هستی، تقویت قوه تحلیل برای شناخت رابطه انسان با دیگر ابعاد خلقت، هدایت عقل به سوی تقویت ایمان در فرد و دستیابی به حالتی است که عقل و ایمان منطبق بر یکدیگر باشند. (جوادی آملی، 1388، ج 16، ص 98) البته برای اهداف تربیت عقلانی اسباب و واسطه هایی وجود دارد که موجب اكمال عقل می گردد؛ از «علم» به عنوان واسطه نظری و از «ایمان» و «عمل» به عنوان واسطه عملی تربیت عقلانی بر شمرد (جوادی آملی، 1377، ص 117) ایشان ارتباط میان علم و ایمان می گوید: «به دلیل قدرتی که عقل در شناخت و آگاهی نسبت به قضایا و گزاره های دینی دارد و در نتیجه، به دلیل تأثیری که علم در تقویم و پالایش ایمان صحیح و سالم دارد، بین علم و ایمان صحیح، تلازم وجودی بوده، ولی ملازمه عدمی نیست و بر همین اساس، در بسیاری از متون دینی، ایمان و عبودیت افراد در گرو آگاهی و علم آن ها قرار داده شده است.» (جوادی آملی، 1378، ص 117) همچنین ایشان می گوید: «برای علم و ایمان، از حیث تحقق هر دو یا یکی یا هیچ کدام از آن ها در یک شخص، چهار حالت قابل تصور است: عالم مومن، عالم کافر، مقدس متحجرو جاهل کافر. (همان، ص 116) به این معنا که هدف تربیت عقلانی، تربیت «عالم مومن» بوده است، که از اتحاد بین عقل نظری و عملی به دست می آید. «عقل نظری و عملی، در مراتب پایین هستی، جدای از یکدیگر و ممتاز از هم می باشند؛ ولی در مراتب برتر هستی، یعنی در همان مراتب که علم و قدرت یگانه هستند، عقل عملی و نظری نیز متحد و یگانه می باشند.» (جوادی آملی، 1377، ص 76)

بنابر این اگر بخواهیم نسبت میان ایمان و قرب را بیان کنیم اینگونه می گوئیم که قرب به خدای سبحان، به ایمان وابسته است و هر چه ایمان بیشتر و شدیدتر باشد، قرب نیز بیش تر و شدید تر خواهد بود. چنانکه امام علی علیه السلام می فرماید: «اقرّب الناس من الله سبحانه احسنهم ایمانا؛ کسی به خداوند نزدیک تر است که ایمان او بهتر باشد. (تمیمی آمدی، 1389، ص 259) افزون بر این، امام علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه در باره هدف بعثت انبیای الهی می فرمایند: «فبعث فیهم رسله، و واتر الیهم انبیائه، لیستأ دوهم میثاق فطرته... و یثیرو لهم دفائن العقول... پس پیامبران را در میان مردم، مبعوث ساخت و پی در پی رسولان خود را به سوی آن ها فرستاد تا... گنج های پنهانی عقل ها را آشکار سازند.» (فیض الاسلام، 1377، ص 33) همان طور که در کلام امام ذکر شد، ایشان یکی از اهداف ارسال رسل را پرورش عقلانیت معرفی می کنند. و در بیانات دیگری ضمن تأکید و تأیید جایگاه عقل در وجود آدمی، به برخی دیگر از اهداف عقل اشاره کرده، می فرماید: «اعقل الناس من اطاع العقلاء؛ عاقل ترین مردم کسی است که از عاقلان، فرمان برداری کند.» (تمیمی آمدی، 1389، ص 233) «اعقل الناس اقرههم من الله؛ عاقل ترین مردم، کسی است که به خداوند، نزدیک تر باشد.» (همان، ص 263) به این ترتیب باید گفت: نظام تربیت عقلانی اهدافی دارد؛ که هدف غایی آن مطابق فرمایش امام علی علیه السلام «قرب و نزدیکی به خداوند متعال» است. برای رسیدن به مقام قرب الهی نیازمند به کارگیری روش های تربیت عقلانی ای هستیم که نهج البلاغه به معرفی آن می پردازد.

روش های تربیت عقلانی

هر علمی برای خود هدفی دارد و برای رسیدن به آن از روشی استفاده می نماید، آنچه برخی از نویسندگان در تعریف روش بیان کرده اند این است که، روش، راه و طریقه ای است که میان اصل و هدف، امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم و موصل به هدف و منظور مربی می کند. روش تربیتی، راه

رسیدن به یک هدف تربیتی است که در قلمرو تعلیم و تربیت، به عنوان یک علم دستوری و کاربردی، در بردارند مفهوم «باید» است. (هوشیار، 1335، ص 22) از جمله روش هایی که در تربیت عقلانی از سخنان امام علی علیه السلام استخراج می گردد، عبارتند از

روش الگویی: یکی از شیوه های تربیت در اسلام و سخنان اهل بیت علیهم السلام انس و-1 مجالست با افراد سالم و صالحی است که مورد تأیید دین می باشد. یکی از برترین اسوه های انسانی از دیدگاه حضرت علی علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلمو اهل بیت او هستند، ایشان در برجسته سازی نقش الگویی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند «انظروا اهل بیت بینکم فالزموا سمتهم، و اتبعوا اثرهم، فلن یخرجکم من هدی، ولن یعیبکم فی ردی، فان لبدوا فالبدوا، و ان نهضوا فانهضوا ولا تسبقوهم فتصلوا ولا تتاخروا عنهم فتهلكوا: مردم! به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سو که گام بر می دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آن ها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی برند، بوی پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید، از آن ها پیشی نگیرید که گمراه می شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می گردید.» (دستی، 1380، ص 180) همچنین امام علی علیه السلام مردم را وقتی از اهل بیت علیهم السلام دور، و در مثنی زندگی سرگردان می بیند، با لحن هشدار آمیزی می فرماید: «فاین تذهیون؟» «انی توفکون!» «والاعلام قائمه، ولایات واضحه، والمنار منصوبه، فاین یتاه بکم! و کیف تعمهون و بینکم عتره نبیکم!؛ مردم! کجا میروید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچم های حق بر و نشانه های آن آشکار است، با اینکه چراغ های هدایت روشنگر راهند، چون گمراهان به کجا می روید؟ چرا سر گردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست.» (همان، ص 148)

روش موعظه: یکی از شیوه های تربیتی که خداوند در قرآن کریم بر آن تأکید نمود روش موعظه-2 گری است. علاوه بر اینکه خود را به عنوان موعظه کننده معرفی کرده، به پیامبر خویش هم فرمان می دهد که مردمان را با روش موعظه حسنه به دین داری دعوت نماید. بر این اساس حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین و به تاسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این روش در کلامشان استفاده کرده اند، در طی نامه ای به فرزندشان می فرماید: «احی قلبک بالموعظه: قلبت را با اندرز زنده کن» (همان، ص 520) و در پی درخواست موعظه ای می فرماید: «الا ای مردم نصیحت آن کس که به شما [برای خدا] اندرز و پند می دهد نیکو بشنوید و اطاعت کنید و بدانید که خدا مدح نکوید و [دوست ندارد] مگر دل هایی را که لایق برای آموختن حکمت و معرفتند و زودتر دعوت خدا را اجابت [و امر او را اطاعت] می کنند و بدانید که بزرگترین جهاد جهاد با نفس اماره است پس آماده شوید و جدا به جهاد با نفس خود بپردازید تا به سعادت ابد رسید.» (کلینی، ج 2، ص 45)

روش مطالعه و علم آموزی: فراگیر علم، یکی از اسباب رشد و تعالی عقل است و شرط تعقل-3 مطلوب در بهره مندی از علوم محسوب می گردد؛ به طوری که بیشترین شواهد علوم عقلی و دینی بر همین اصل استوار است. به همین دلیل، اهمیت و جایگاه والای علم در سخنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کاملا مشهود است. علاوه بر اینکه علوم در نزد ایشان منحصر نگردیده؛ اما توجه شان به علمی که برای انسان نافع، راهگشا و تکامل بخش باشد، بیشتر به چشم می خورد. امام علی علیه السلام در باب علم آموزی می فرماید: «ولا تکنونوا کجفاه الجاهلیه، لا فی الدین یتفقهون ولا عن الله یعقلون؛ مانند ستمکاران جاهلیت نباشید که نه در دین تفقه می کردند و نه درباره خدا می اندیشیدند.» (فیض الاسلام، 1377، ص 540) «لا تجعلوا علمکم جهلا و یقینکم شکا، اذا علمتم فاعلموا و اذا تیقتتم فاقدموا؛ علم خود را نادانی و یقین خود را شک و تردید مپندارید، پس هرگاه دانستید عمل کنید و چون به یقین رسیدید، اقدام کنید.» (دستی، 1380، ص 697)

روش تدبیر: یکی از راه هایی که می توان نیروی عقل را تقویت کرد، دقت و اندیشیدن به عواقب-4 امور است. این امر باعث بررسی جوانب گوناگون امور شده و آثار خوب یا بد آن امر مشخص می

گردد. به همین دلیل است که اولیا خدا همگان را به تدبیر و عاقبت اندیش در امور فرا می خوانند. امام علی علیه السلام خود برترین نمونه تربیت عقلانی در مکتب رسول خداست و پیش از هر کس دیگری به عاقبت امور اهتمام می ورزد، به طوری که در یکی از دستورات عملی مدیریت خود در عهد نامه مالک اشتر به وی می نویسد: «و توخ منهم اهل التجربه و الحیاء... و ابلغ فی عواقب الامور؛ کارگزاران دولتی را از میان مردمیبا تجربه و باحیاء انتخاب کن... و آینده نگری شان بیشتر باشد.» (دشتی، 1380، ص 578) امیر مومنان علیه السلام فهمیدن را ثمره تدبیر می داند که بدون آن، دینداری به جایی نمی رسد و در این باره می فرماید: «الحمد لله الذی شرع الاسلام فسهل شرائعه لمن ورده... فجعله امنا لمن عقله و سلما لمن دخله و برهانا لمن تکلم به و شاهدا لمن خاصم عنه و نورا لمن تکلم به و شاهدا لمن خاصم عنه و نورا لمن استضاء به و فهما لمن عقل ولبا لمن تدبر؛ ستاش خداوندی را سزاست که راه اسلام را واضح و آشکار نمود،... پس آن را امن قرار داد، برای کسی خود را به آن متصل کرد و صلح و آشتی برای کسی که در آن داخل گشت و برهان و دلیل برای کسی که به وسیله آن سخن گفت و شاهد و گواه برای کس که با گوینده آن دشمنی کرد، و نور و روشنی برای کس که از آن روشنی طلبد و فهم برای کسی که تدبیر کرد و عقل و خرد برای کسی که تفکر و اندیشه نمود.» (فیض الاسلام، 1377، ص 314) «لا عقل کالتدبیر... ولا علم کالتفکر؛ هیچ عقلی چون تدبیر و اندیشه نیست و هیچ دانشی مانند تفکر نیست» (فیض الاسلام، 1377، ص 1139)

روش عبرت گیری: پند و عبرت گرفتن از تاریخ در واقع عینیت بخشیدن به معرفت عقلانی و تجسم 5- بخشی به ذهنیت انسان است. آشنایی با پستی و بلندیها، تلخی ها و شیرینی ها و... سبب افزایش تجربه و جلوگیری از بسیاری از خطاها در امور زندگی است. نهج البلاغه این مقوله را در قالب امور مختلفی عنوان کرد، به طوری که امام در بیاناتی می فرماید: «فاتعظوا بالعبر و اعتبروا بالغير و انتفعوا بالنذر؛ پس از عبرت ها پند گیرید، و از تغییر روزگار اندرز گرفته آگاه شوید، و از بیم کردن سود ببرید» (همان، ص 496) «واتعظوا بمن کان قبلکم ان يتعظ بکم من بعدکم؛ و پند گیرید از احوال پیشینیان پیش از آنکه آیندگان از شما پند گیرند.» (همان، ص 110) «ای بنی انبی و ان لم اکن عمرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم بل کانی بما انتهی الی من امورهم قد عمرت مع اولهم ال آخرهم فعرفت صفو دلک من کدره و نفعه من ضرره فاستخلف لک من کل امر نخيله و توخیت لک جميله و صرفت عنک مجهوله؛ ای پسر من! و اگر چه عمر نکردم [مانند] عمر کسانی که پیش از من بودند در کارهای ایشان نگریسته در اخبارشان اندیشه نموده در باز مانده ها شان سیر کردم چنان که یکی از آنان گردیدم، بلکه به سبب آن چه از کارهای آن ها به من رسید چنان شد که من با اول تا آخرشان زندگی کرده ام، پس پاکیزگی و خوبی کردار آن ها از تیرگی و بدی و سود آن را از زیاننش پی بردم، و از هر کاری برای تو پاکیزه آن را برگزیدم، و پسندیده آن را خواستم، و نامعلوم آن را از تو دور داشتم و چنان صلاح دیدم هنگامی که مرا کار تو و ادار ساخت آنچه پدر مهربان را و می دارد، و آنچه در ادب و تربیت تو به آن تصمیم گرفتم [تو را ادب و تربیت نمایم...» (همان، ص 913)

روش تفکر: حیات انسان بر مبنای تعقل و تفکر بنا نهاده شده؛ زیرا انسانیت آدمی و درکی که 6- نسبت به عالم هستی و اتصال و ارتباطی که با پروردگار خویش دارد؛ به گونه ای از مدار تفکر و اندیشه فرد می گذرد. در سایه تفکر است که استعداد های وجودی انسان از قوه به فعل می رسد و زمینه کمال و سعادت او را فراهم می آورد. از این روست که امیر مومنان پند گرفتن را مایه بصیرت می دانند و در وصیت خود به فرزندشان می فرماید: «من تفکر أبصر؛ آن کس بیاندیشد، آگاهی یابد.» (دشتی، 1380، ص 532) امام علیه السلام یکی از راه های خداشناسی را در اندیشیدن و تفکر معرفی می کند، در آن جایی که می فرماید: «ولو فکروا فی عظیم القدره و جسیم النعمه لرجعوا الی الطریق... و اگر مردم در عظمت توانایی و بزرگی نعمت و بخشش خداوند متعال فکر و اندیشه کنند به راه (راست) باز می گردند.» (فیض الاسلام، 1377، ص 737) در این کلام حضرت به عظمت فکر کردن و توجه به نعمت اشاره دارند، نتیجه این تفکر بازگشت به صراط مستقیم معرفی می کنند که از شون عقل عملی و نشانه تکامل آن است.

تجربه اندوزی: یکی دیگر از روش هایی که در تقویت و تربیت عقل موثر است، بهره بردن از تجربیات دیگران در امور گوناگون است. این امر در اثر تعامل فرد با همنوگان و محیط اطراف به دست می آید. هر چه فرد از تجربیات مفید بهره مند گردد، بر میزان پختگی او افزوده و از خطاها و اشتباهاتش کاسته می شود. از این باب است که بهره گرفتن از تجربه دیگران به عنوان یکی از مقوم های عقل معرفی می گردد. چنانچه امام علی علیه السلام می فرماید: «والعقل حفظ التجارب، وخیر ما جربت ما وعظک؛ حفظ عقل، پندگرفتن از تجربه هاست، و بهترین تجربه آن که تورا پند آموزد.» (همان، ص 532) و درجایی دیگر از همین نامه می فرمایند: «فان العاقل يتعظ بالادب؛ زیرا عاقل با اندرز و آداب پند گیرد.» (همان، ص 536) بنابراین برای انسان ضرورت دارد که از طریق تعقل صحیح و پند پذیری و بهره مندی از تجارب دیگران در تصمیم گیریها، با دقت و تامل بیشتری اقدام کند.

روش تشویق: دین اسلام اصل تشویق و توبه را پذیرفته است. در تربیت عقلانی هم، اصل بر تشویق بنا نهاده شده نه بر تنبیه، در سایه تشویق، میل و انگیزه و رغبت به انجام کارهای شایسته در فرد تقویت و افزایش می یابد در واقع تشویق؛ پاسخ مثبتی است که در برابر رفتار مطلوب ظاهر می گردد و به صورتهای مختلفی چون، وعده پاداش، مدح و ستایش، واگذاری مسولیت و ... جلوه می کند. این امر مورد تایید و تاکید قرآن و سخنان اهل بیت علیهم السلام است. امام علی علیه السلام در منشور جاوید خود به مالک اشتر اینگونه می گویند: «ولا یكونن المحسن والمسیء عندک بمنزله سواء، فان فی ذلک تزهيدا لأهل الإحسان فی الإحسان، و تدریبا لأهل الإساءة علی الإساءة! و ألزم کلاما منهمما ألزم نفسه؛ هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده.» (دشتی، 1380، ص 570)

روش مشورت: یکی از عوامل رشد عقل و خرد، مشورت و همنشینی با خردمندان است. رفتار عاقلانه ای که از صاحبان عقل و اندیشه سر می زند، سبب الگویی گیری افراد مرتبط با آنان است. از یک سو شخصیت و ویژگی های فرد خردمند بر مبنای تربیت عقلانی شکل گرفته و در تعامل با مخاطبین به روشنی ظاهر می گردد، از سوی دیگر، سخنان دانشمندان، عقلا و حکما برآمده از علم و منطق و اخلاق است و از این نظر بر میزان تاثیر پذیری و جذب مخاطبین اثر می گذارد. امام علی در اهمیت و تاثیر مشورت بر رشد شخصیتی می فرماید: «من استبد برأیه هلك، ومن شاور الرجال شاركها فی عقولها؛ هر کس خود رأی شد به هلاکت رسید، و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل های آنان شریک شد.» (دشتی، 1380، ص 665) و در فرایده مشورت کردن می فرماید: «من استقبال وجوه الاراء عرف مواقع الخطاء؛ آن کس که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد.» (همان، 666)

روش خودسازی یا تزکیه: یکی از روش های زمینه ساز در رشد و تربیت عقلانی، کنترل خواسته های نفسانی است. برای مهار این خواسته های سرکش توصیه های فراوانی از جمله عدم پیروی از امیال و هوای نفسانی و دوری از عادات و صفات ناپسند، پرهیز از خشم و عصبانیت و پاکسازی درون از رذایل... این امور در سایه معرفت و شناخت عقلانی به دست می آید. به همین دلیل در بررسی کلام امام علی علیه السلام، ایشان بنا به مناسبت و موقعیت های مختلف بر اهمیت این موضوع می پردازند؛ به طوری که در باره ضرورت خودسازی می فرمایند: «من نصب نفسه للناس اماما فلیبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره، ولیکن تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه؛ و معلم نفسه مودبها أحق بالأجلال من معلم الناس ومودبهم؛ کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد،

زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم و ادب آموزد.» (دشتی، 1380، ص 638)

نتیجه:

سخنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سرشار از نکات تربیتی و دعوت به تفکر و اندیشه است. دلیل اصلی این دعوت، ویژگی عقلانی انسان است که او را متمایز از سایر مخلوقات ساخته، از آنجایی که کمال و زندگی سالم هر انسانی در گروه رشد اندیشه و عقلانیت اوست؛ در تربیت دینی، روش عقلانی یکی از روش های اساسی تربیتی معرفی می گردد؛ که اسباب سعادت دنیوی و اخروی او را به همراه دارد. در این میان کلام امیر مومنان علیه السلام در نهج البلاغه، انسان را به تفکر و تعقل دعوت کرده، جای بسی تامل دارد. بنابراین پس از بررسی مبانی و مفاهیم تربیت و عقلانیت، جایگاه و دیدگاه امام علیه السلام درباره عقل و هدف و روش های به کارگیری آن، این نتیجه حاصل شد عقل به عنوان یک نیروی خدادای، در نهاد تمامی انسان ها به ودیعه نهاده شده تا در سایه آن، پرورش ورشد یافته خیر و شر، حق و باطل، مصالح و مفاسد و... خود را تشخیص دهد. و با به کارگیری روش های تربیت عقلانی، ارتباط میان خود و خداوند، خود و سایر انسان ها و جهان پیرامون خود را بهبود ببخشد، و در نهایت به هدف غایی تربیت دینی که رسیدن به قرب الهی است، دست یابد.

با توجه به موارد بیان شده در تحقیق حاضر، پیشنهاد می شود پژوهش هایی نیز در زمینه هایی چون، کارکردهای تربیت عقلانی، آثار و عوامل تربیت عقلانی، نگاه آسیب شناسانه به روش تربیت عقلانی و راه کارهایی جهت بهبود عملکرد در روش تربیت عقلانی با استناد از آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام انجام گیرد. و همچنین نهاد های اجتماعی چون، مدارس، دانشگاه ها، حوزه های علمیه که نقش بسیار مهمی در تربیت عقلانی و پرورش شخصیت افراد دارند، با به کارگیری از اشخاص شایسته با شرایط لازم در رشد و بالندگی و هدایت افراد بکوشند.

References

Amini, Ebrahim, (1374), Islam and Education, Tehran, Association of Parents and Educators.

Ibn Sina, Abi Ali Hussein Ibn Abdullah, (1375), Signs and warnings, vol. 2, first edition, Qom, Nahj al-Balaghah publication.

Ibn Abi Al-Hadid, (1378), Sharh Nahj al-Balaghah, vol. 20, first edition, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabiya.

Ibn Manzoor, (1408), Arabic Language, First Edition, Beirut, Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabiya.

Bahrani, Kamal al-Din Meisam ibn Ali ibn Meisam, (1375), Sharh Nahj al-Balaghah Ibn Meisam, vol. 5, first edition, Mashhad, Astan Quds Razavi Research Foundation.

Beheshti, Saeed, (1379), The ritual of Rational Cultivation, a Research in the intellectual System Based on the words of Imam Ali (as), First Edition, Tehran, Danesh Cultural Institute and Contemporary Thought.

Tamimi Amadi, Abdolvahed, (1389), Ghor al-Hakam and Dar al-Kalam, translated by Latif and Saeed Rashedi, second edition, Payam Alamdar publisher.

Johari, Ismail Ibn Emad, (1368) Al-Sahah Al-Lagha, research by Ahmad Abdul Ghafoor Attar, Hekmat Publications, Tehran.

Javadi Amoli, Abdullah, (1387), Explaining the Proofs of God, Third Edition, Qom, Asra Publishing.

Javadi Amoli, Abdullah, (1377), The stages of ethics in the Quran, first edition, Qom, Asra Publishing.

Javadi Amoli, Abdullah, (1379), Theoretical and Practical Wisdom in Nahjul Balagha, Third Edition, Qom, Asra Publishing.

Javadi Amoli, Abdullah, (1388), Tasnim, vol. 16, sixth edition, Qom, Asra Publishing.

Shokouhi, Gholam Hossein, (1378) Basics and principles of Education, Eleventh Edition, Mashhad, Astan Quds Publications.

Dashti, Mohammad, (1380), translation of Nahj al-Balaghah, second edition, Qom, Lahiji Publications.

Ragheb Al-Isfahani, (1375), translation of basic elements of Quran words, Seyyed Gholamreza Khosravi Hosseini, Tehran, Mortazavi Publications.

Rafiei, Behrooz, (1381), The views of Muslim scientists in education and its principles, Tehran Samat Publications.

Al-Sabzwari, Hadi, (1369), Explanation of Manzumeh, sixth edition, Qom, Allameh Publications.

Sadr al-Mutallahin Shirazi, Mulla Sadra, (1379), translated by Asfar Arba'eh, first edition, Molly Publications.

Sadr al-Din Shirazi, Mulla Sadra (1367), Description of Kaffi's Principles, translated by Mohammad Khajavi, Tehran, Institute of Cultural Studies and Research, first edition.

Tabatabai, Mohammad Hossein, (1388), translated by Tafsir Al-Mizan, Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, 28th edition, published by the Islamic Propaganda Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association.

Faiz al-Islam, Seyyed Alinaghi, (1377), translation and explanation of Nahj al-Balaghah, second edition, Tehran, Faqih Publications.

Koleini, Mohammad Ibn Ya'qub, Kaif's principles, (1378), vols. 1 and 2, Qom, Dar al-Hadith.

Motahari, Morteza, (1378), Education in Islam, 21st edition, Tehran, Sadra Publications.

Maleki, Hassan, (1379), Intellectual education in Nahj al-Balagheh and its educational implications, Tehran, Islamic Education Studies Center.

Majlisi, Mohammad Baqer, Baharalanvar, (1364), Tehran, Islamic Bookstore Publications.

Malakootifar, Valiullah, (1388), Education in Nahj al-Balaghah, first edition, Sabzevar, Omid Mehr.

Hoshyar, Mohammad Baqer, Principles of Education, Third Edition, Tehran, Tehran University Press.

- امینی، ابراهیم، (1374)، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
- ابن سینا، ابی علی حسین بن عبدالله، (1375)، الاشارات و التبیہات، ج2، الطبعة الاولى، قم، نشر نهج البلاغه.
- ابن ابی الحدید، (1378)، شرح نهج البلاغه، ج20، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العربیہ.
- ابن منظور، (1408)، لسان العرب، الطبعة الاولى، بیروت، دار الاحیاء التراث العربیہ.
- بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، (1375)، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج5، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- بهشتی، سعید، (1379)، آیین خرد پروری، پژوهشی در نظام عقلانی بر مبنای سخنان امام علی علیه السلام، چاپ اول، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، (1389)، غرالحکم و دررالکلم، ترجمه لطیف و سعید راشدی، چاپ دوم، قم، ناشر پیام علمدار.
- جوهری، اسماعیل بن عماد، (1368)، الصحاح اللغه، تحقیق احمد عبدالغفور، تهران، انتشارات حکمت.
- جوادی آملی، عبدالله، (1387)، تبیین براهین اثبات خدا، چاپ سوم، قم، نشر اسراء.
- مراحل اخلاق در قرآن، چاپ اول، قم، نشر اسراء، (1377)،
- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، چاپ سوم، قم، (1379)،
- نشر اسراء،
- تسنیم، ج16، چاپ ششم، قم، نشر اسراء، (1388)،
- شکوهی، غلامحسین، (1378) مبانی و اصول آموزش و پرورش، چاپ یازدهم، مشهد، انتشارات آستان قدس.
- دشتی، محمد، (1380)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ دوم، قم، انتشارات لاهیجی.
- راغب الاصفهانی، (1375)، ترجمه مفردات الفاظ القرآن، سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی.
- رفیعی، بهروز، (1381)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، انتشارات سمت.

- السبزواری، هادی، (1369)، شرح المنظومه، چاپ ششم، قم، انتشارات علامه صدر المتالهین شیرازی، ملاصدرا، (1379)، ترجمه اسفار اربعه، چاپ اول، تهران، انتشارات مولی.
- شرح اصول کافی، ترجمه محمد، (1367)،
خواجهوی، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، محمد حسین، (1388)، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ بیست و هشتم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فیض الاسلام، سید علینقی، (1377)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران، انتشارات فقیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، (1378)، ج 1 و 2، قم، دارالحدیث مطهری، مرتضی، (1378)، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات صدرا.
- ملکی، حسن، (1379)، تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت های آموزشی آن، تهران، مرکز مطالعات تربیت اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، (1364)، تهران، انتشارات کتاب فروشی اسلامیه.
- ملکوتی فر، ولی الله، (1388)، تربیت در نهج البلاغه، چاپ اول، سبزواری، امید مهر هوشیار، محمد باقر، اصول آموزش و پرورش، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.